

خیلواکی



استقلال

www.esteqtaal.net

۲۷ آگست، ۲۰۲۴

فوزیه عباس اعتمادی

زنان افغانستان در گذرگاه زمان تحقیق مصور از عصر سنگ تا امروز



فصل هشتم

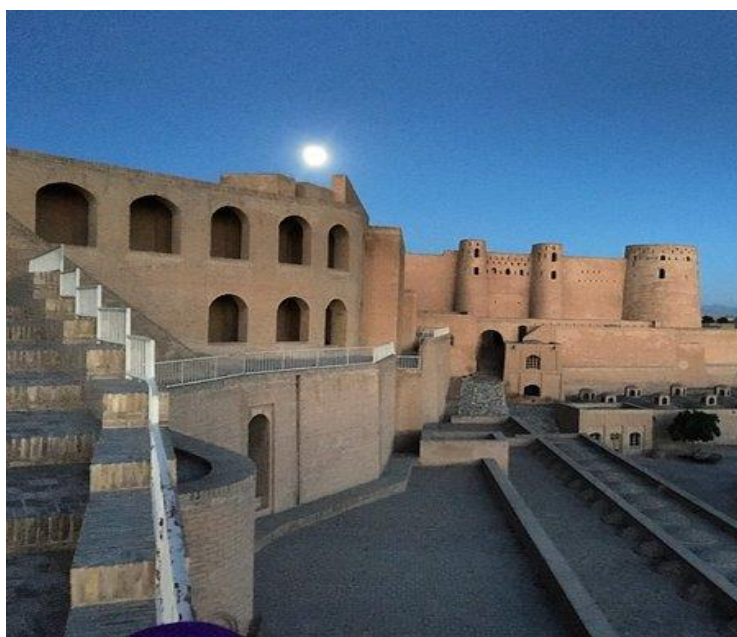
زنان افغانستان در عصر تیموریان

گوهرشاد بیگم:

در نیمه قرن چهاردهم میلادی جهانگشای دیگری به نام تیمور کورگانی به قدرت رسید و پس از مرگ تیمور پسرش شاهرخ میرزا وارث این امپراطوری بزرگ گردید. او شهر زیبای هرات را به حیث مرکز شاهنشاهی خود انتخاب کرد. از این جهت این دودمان سلطنتی به نام تیموریان هرات در تاریخ شهرت دارند. در آغاز قرن پانزدهم میلادی هرات به مرکز علم، هنر، شعر و ادب مبدل شد. تیموریان هرات مشوقین بزرگ علما، هنرمندان، شعرا، دانشمندان و اهل عرفان بودند. در این دوره طلایی که همسری با رنسانس اروپا میکرد، بزرگترین شاهکارهای هنری و ادبی شرق پدید آمد که به گواهی تاریخ این ترقی و پیشرفت نتیجه زحمات شبانه روزی زنی بنام **ملکه گوهرشاد بیگم** همسر شاهرخ میرزا، **دختر غیاث الدین آغا** از بزرگان قبیله ترخان هرات بود. غیاث الدین آغا در رزم، علم و ادب از هرات تا ترکیه شهرت داشت. درین دوره شعرا نویسندگان و هنرمندان بزرگی، چون حضرت جامی، بنایی هروی، میرخوند، امیر علیشیر نوایی، میرک هروی و کمال الدین بهزاد زندگی میکردند که همه به مقام زن احترام داشتند و ملکه گوهر شاد را به حیث مادر معنوی خود می پنداشتند.

گوهرشاد بیگم در سال ۸۷۸ یا ۸۸۰ شمسی چشم به جهان کشود. مادرش **بانو خانزاده** لقب داشت و از اعیان هرات بشمار میرفت. در منابع عربی تاریخ ازدواج او را با شاهرخ میرزا سال ۸۹۵ هجری شمسی درج نموده اند. گوهرشاد از این ازدواج دو دختر و پنج پسر به جهان آورد که سه فرزندش شهرت زیاد دارند. الغ بیگ شهریار سمرقند، بایسنغر شهزاده هرات و ابراهیم میرزا والی اصفهان. گوهرشاد پانزده سال داشت که با شاهرخ میرزای بیست هشت ساله ازدواج نمود.

شاهرخ برخلاف پدر رزمجو و مستبدش مرد آرامی بود. او در نتیجه مصاحبت با گوهرشاد بانو که علاقه فراوان به شعر، ادب و هنر داشت به ادبیات علاقه پیدا کرد و بجای شمشیر دیوان شعر سخنوران را بدست گرفت. همان بود که به تشویق خانم ادیب و خردمندش رنسانس فرهنگی مشرق زمین را در هرات آغاز کرد. در اثر زحمات فراوان گوهرشاد بیگم این نهضت فرهنگی از شهر باستانی هرات به سرتاسر امپراتوری وسیع تیموری پخش گردید.



ارگ هرات، قصر رهایشی ملکه گوهرشاد و شاهرخ میرزا

شهزاده بایسنغر شاعر شیوا بیان و خطاط زبردستی بود که به تشویق مادرش نخستین **کانون هنری** را در شهر هنر پرور هرات تأسیس کرد. به گفته تاریخ نگاران چهل نفر از زبده ترین خطاطان و نقاشان تحت نظارت گوهرشاد بیگم و پسرش در این کانون هنری به ایجاد زیباترین آثار نقاشی و خطاطی مصروف بودند و در حدود ۳۰۰ محرر، مؤرخ، خوشنویس، شاعر و هنرمند در نگارستان هرات از طرف ملکه حمایت میشدند. در این زمان برای نخستین بار الیم های نقاشی بوجود آمد که این مجموعه های زیبا به نام مؤرق یاد میشدند. ملکه گوهرشاد هر صفحه آنرا بدقت خاص میدید و بعد از تائید و قبولی او داخل مجموعه می گردید. در این دوره داستان های منظوم لیلی و مجنون، یوسف و زلیخا و اسکندر نامه ترتیب شد. پوشهای چرمی این مجموعه ها تحت نظارت مستقیم ملکه گوهرشاد نقره کاری و تذهیب کاری می شد و گاه گاهی با سنگ های قیمتی چون یاقوت، فیروزه، زمرد و لاجورد تزئین میافت؛ و زیباتر اینکه در هر قدم شوهر عادل و مهربانش، شاهرخ میرزا با او همراه بود.

به قول میرخند تاریخ نگار معروف هرات قلعه اختیارالدین که یک حصار جنگی بود و بخش های آن ویران گردیده بود به خواهش ملکه گوهرشاد به ارگ زیبای مبدل شد. قسمت غربی قلعه اختیارالدین یا ارگ هرات که نشیمنگاه ملکه بود هنوز با شکوه و صلابت خاص آن پابرجاست.

به اساس یادداشت های مؤرخین یکی از خواهش های گوهرشاد از شوهر خردمندش این بود تا شهر قدیم هرات را که **کهندژ** یاد میشد توسعه ببخشد. همان بود ملکه گوهرشاد بیگم اساس باغ مُصلای هرات را در خارج از محوطه کهندژ اساس گذاشت.

این باغ با مناره‌های بلند در محوطه باغ شکوه خاصی داشت که کاشی کاریهای ظریف زیبایی آنرا دوچندان میساخت. در اعمار باغ شکوهمند مصلا استاد زین الدین و استاد محمد بن‌ا معماران بزرگ هرات ، و قوام شیرازی مستقیماً به اساس هدایت ملکه کار می کردند و ذوق او را در طرح جزئیات بنا ، انتخاب رنگها و بخصوص نقشبندی کاشی کاری پیاده می‌کردند.

داستان باغ مصلا آرامگاه گوهرشاد بیگم:

به عقیده اکثر هنرشناسان باغ مصلا ظرافت خاص خود را دارد که در کمتر باغهای شرقی چنین مناره های شکوهمندی با چنین ظرافت بنا یافته؛ چنانچه رابرت پایرون سیاح و نویسنده انگلیس که در آغاز قرن نوزدهم به هرات سفر کرده بود در وصف باغ مصلا می نگارد:

"این باغ بهشتی است که به سلیقه یک زن پدید آمده و به دست ماهرترین معماران به خواست او برای نیایش خداوند اعمار گردیده است. لیکن چقدر جای تأسف است که بدست انسانهای خطاکار توسط توپخانه بریتانیا ویران گردید."^۱



مناره های مصلا و آرامگاه ملکه گوهرشاد بیگمدر شهر باستانی هرات

در باغ مصلا مدرسه ای برای دانش آموزان و هنرمندان نیز وجود داشت که به امر ملکه ایجاد شده بود و از بس به آن نگارستان علاقه داشت پس از مرگش در زیرزمینی آن بنای تاریخی دفن گردید؛ و از همین جهت امروز به نام آرامگاه ملکه گوهرشاد یاد می‌گردد. گوهرشاد بیگم مسجدی در باغ مصلا تعمیر کرد که در سال ۱۸۸۵ در اوج رقابتهای استعماری روسیه تزاری و بریتانیا ویران شد. ولی مسجدی را که در مشهد اعمار نموده بود هنوز پابرجا ست.

ملکه گوهرشاد بیگم و شوهرش شاهرخ میرزا امپراتوری وسیعی را مشترکاً از شهر باستانی هرات با عدل و انصاف اداره می‌کردند. لیکن پس از مرگ شاهرخ گوهرشاد بیگم در اجرای این کار مهم و دشوار تنها ماند. مرگ شاهرخ در سال ۱۴۴۷ میلادی در فارس یا ایران امروزی به وقوع پیوست. شاهرخ میخواست تا شورشی را خاموش بسازد اما گوهرشاد او را تنها نگذاشت و همراه با شوهرش به فارس رفت پس از آرام ساختن شوهرش شاهرخ میرزا مریض شده و در نزدیکی های شهر (ری) یا تهران امروزی جان به حق سپرد. ملکه گوهرشاد جنازه شوهرش را با کاروانی مجهز به سوی هرات آورد و خود سوار بر اسب با چند سرباز در کنار جنازه شوهرش روان بود. اما در شب رهنان بر کاروان حامل جنازه شاه حمله کردند و اموال قیمتی کاروان را به یغما بردند. عده زیادی از عساکر در این حمله کشته شدند. لیکن گوهرشاد و دو نواسه اش شجاعانه با رهنان رزمیدند تا جنازه شاهرخ را به هرات برسانند. وقتی که به دروازه شهر وارد شدند بجز ملکه گوهرشاد ، جنازه شاهرخ و نواسه های دلیرش، الله الدوله و میرزا ابراهیم و یکی دو نفر از افسران شان کسی زنده نماند بود. با آنهم زمانی که گوهرشاد به هرات رسید جنازه شوهرش را با عزت و احترامی که سزاوار یک سلطان

^۱ Robert Byron, The Road to Oxiana, about his travels to Persia and Afghanistan, London, ۱۹۳۷

بود به خاک سپرد. در مراسم خاکسپاری شاهرخ میرزا تمام اهالی هرات اشتراک داشتند و بر شهامت گوهرشاد آفرین فرستادند.

پس از مرگ شاهرخ گوهرشاد بحیث مادر معنوی هرات مورد احترام مردم قرار گرفت و برای مدت ده سال از ۱۴۴۷ میلادی تا سال ۱۴۵۷ میلادی امپراطوری بزرگی را که از ختن تا بغداد وسعت داشت با درایت و کاردانی اداره کرد. البته درین کار مهم نواسه اش **الله الدوله** و فرزند او **میرزا ابراهیم** دستیار گوهرشاد بودند؛ و او را در اداره این مملکت بزرگ کمک می نمودند. آنها به هدایت ملکه گوهرشاد امورات دولتی را انجام میدادند. یعنی اداره این امپراطوری بزرگ تحت هدایت ملکه گوهرشاد انجام میافت.

در این زمان جامی شاعر نو جوان ، موسی مصور ، میرک هروی و مولانا ولی الله از هنرمندان برجسته هرات بودند که نظر به هدایت ملکه گوهرشاد بیگم نگارستان هرات را به اوج مدارج هنری رسانیدند.

گوهرشاد بیگم پس از مدتها خدمت در راه ترقی و پیشرفت علم و فرهنگ در هنگام حمله سلطان ابوسعید به شهر هرات با وجود مقاومت دلیرانه اش شکست خورد و به امر سلطان ابوسعید در (نهم رمضان سال ۸۶۱ هـ. ق مطابق به ۱۹ جون ۱۴۵۷ میلادی) در خوابگاهش به قتل رسید. اما چون ملکه بزرگ و محبوبی بود سلطان ابوسعید مجبور شد تا جسد او را در کنار قبر فرزندش شاهزاده بایسنقر و همسرش شاهرخ میرزا در زیر زمینی مدرسه گوهرشاد به خاک بسپارد. آرامگاه این ملکه بزرگ هنوز در شهر هرات با شکوه تمام قرار دارد، اما جسد سلطان شاهرخ توسط پسرش الغ بیگ به سمرقند انتقال یافت.



آرامگاه ملکه گوهرشاد بیگم در باغ مصلاهی هرات

مهری هروی:

در دربار گوهرشاد بیگم زن شاعری بود به نام مهری هروی که وظیفه مصاحبت ملکه را به عهده داشت. آنها هر شب به مشاعره می پرداختند. مهری هروی در خدمت ملکه گوهرشاد زندگانی خوشی داشت تا اینکه پدرش او را به **قاضی عبدالعزیز** که مرد ثروتمند و بسیار بزرگتر از مهری بود نکاح کرد. مهری از این ازدواج بسیار دلگیر بود چون به خواهرزاده جوان ملکه دل داده بود و در وصف او اشعار زیادی میسرود. مسعود ترخان ، خواهرزاده ملکه از عشق مهری به خود می دانست، اما از احترام ملکه چیزی نمی گفت و گوهرشاد از این حالت خبر بود ، لیکن به رو نمی آورد تا اینکه مسعود به دربار آمد و مهری این شعر را سرود:

یاد باد آن که سر کوی توام منزل بود
دیده را روشنی از خاک درت حاصل بود

حل این نکته که بر پیر خرد مشکل بود
آزمودیم به یک جرعه می حاصل بود

خواستم سوز دل خویش بگویم با شمع

داشت او خود به زبان آنچه مرا در دل بود

در چمن صبحدم از گریه و از زاری من
لاله سوخته خون در دل و پا در گل بود

آنچه از بابل و هاروت روایت کردند
سحر چشم تو بدیدم همه را شامل بود

دولتی بود تماشای رخت مهری را
حیف و صد حیف که این دولت مستعجل بود^۲

ملکه گوهرشاد با متانت میخندید به مهری میگفت عشق چیز است که سن نمی شناسد و مقام نمی بیند. چنانچه مرد درویش نابینایی که چهره ام را ندیده عاشق من است ، و شبها را سحر می سازد و با دوتار برایم نواخوانی میکند و منم گاهگاهی با ندیمه هایم به نزدش می روم. وقتی که می پرسد که کی به دیدنم آمده برایش می گویم حورهای بهشت در جوابم می گوید پس به سر بازانت بگو که مرا از بهشت بیرون نکنند و به حال خود بگذارند. پس اگر شوهر تو هم پیر است او را به حال خودش بمان. اما مهری به جواب ملکه این شعر را خواند:

شوی زن نوجوان اگر پیر بود
تا بمیرد همیشه دلگیر بود
مثلی است همواره که زنان می گویند
تیر در پهلوی زن بهتر از پیر بود

شهربانو:

شهربانو دختر سلطان ابوسعید از نیکوکاران عصر خود بود. در وصف شهربانو گفته اند که این بانوی منور ، علم دوست و هنر پرور قلب نهایت رئوف و مهربانی داشت.

قصر آق سرای که از مرمر سفید در بیرون شهر هرات اعمار ، و از زیبایی خاصی برخوردار بود ، زیر نظارت این شهزاده خانم علم دوست و ترقی خواه بنا یافت. او همچنان به ایجاد کانون های هنری و تزئین باغها علاقه مفرط داشت. در این زمان کانال آبیاری یا نهری که از شهر هرات میگذشت باغ ها را شاداب میگردانید. شهربانو شخصاً از کار ساختمانی این باغها نظارت می نمود ؛ بخصوص باغ تخت سفر را که عمارت مرکزی آن با نقاشی های زیبایی مولانا ولی زینت یافته بود ، و هنوز خاطره شهر بانو و یاد آندوره رشد فرهنگی را به خاطر می آورد. لیکن شهر باستانی هرات پر از خاطرات تلخ و شیرین است. بعد از مرگ ملکه گوهرشاد نواسه ها و دوستان آن ملکه که از قتل ظالمانه او برآشفته بودند در سرخس در مقابل سلطان ابوسعید برخاستند. میرخوند مؤرخ بزرگ هرات نویسنده کتاب «حبیب السیر» می نویسد که سلطان ابوسعید هنگامی که برای جنگ علیه مخالفانش آماده میشد به دخترش شهربانو توصیه کرد که به کابل برود تا از خطر جنگ در امان بماند.

همان بود که شهربانو به کابل آمد. لیکن پدرش، سلطان ابوسعید در جنگ قره باغ بدست دشمنان گرفتار شد و توسط پادگار محمد یکی از نواسه های ملکه گوهرشاد به انتقام خون آن ملکه فقید به قتل رسید. شهربانو با شنیدن این خبر شدیداً غمگین گردید، اما برای اینکه نام خود و پدرش را در تاریخ زنده نگه دارد باغ بزرگ «شهرآرا» را اعمار نمود که تا هنوز در شهر کابل وجود دارد و بنام باغ زمانه یاد می شود. البته در دوره های بعدی تغییرات زیادی درین باغ صورت گرفت، اما بنیانگذار اصلی آن شهر بانو دختر سلطان ابو سعید است.



نمایی از باغ شهرآرا

زنان عصر تیموری به پیروی از ملکه گوهرشاد بیگم به عمرانات علاقه فراوان داشتند. ملکه گوهرشاد در بلخ نیز بناهای را اعمار کرده بود که از جمله میتوان از «آرامگاه خواجه عکاشه ولی»^۳ و دروازه شکوهمند باغ مرکزی شهر بلخ یاد کرد. در باغ زیارت خواجه عکاشه درخت بزرگی وجود دارد که به گفته مردم بلخ ۵۰۰ سال درین باغ سایه می افکند و این درخت توسط گوهرشاد بیگم غرس گردیده بود. همچنین در موزیم زیارت روضه مبارک در شهر مزار شریف کوزه ای وجود دارد که بالای آن تصویر ملکه گوهرشاد نقاشی شده و نشان دهنده محبوبیت او در میان اهالی بلخ میباشد. بعد از مرگ سلطان ابوسعید ، **سلطان حسین بایقرا** به پادشاهی رسید که مرد نهایت عالم و هنرپرور بود. او و وزیر دانشمندش امیر علی شیر نوایی به حمایت شعرا ، نویسندگان ، خطاطان و نقاشان پرداختند و بزرگترین نخبگان هنر و ادب مانند عبدالرحمن جامی ، کمال الدین بهزاد و بنای هروی علم و فرهنگ آندوره را به اوج رسانیدند. در عهد سلطان حسین بایقرا تنها در شهر هرات ۳۵۰ کتابخانه وجود داشت و روضه مبارک حضرت علی کرم الله در شهر مزار شریف در هنگام سلطنت این شاه علم پرور اعمار گردید.



مقبره خواجه ابو نصر پارسا در بلخ

فیروزه بانو:

به گفته اکثر تاریخنگاران بر علاوه اینکه تمام خانواده تیموری مردمان فاضل و علم دوستی بودند اما از آنجایی که این شاه عادل مادر دانشمندی ملقب به فیروزه بانو داشت در اثر تشویق مادر خدمات شایانی در راه ترقی و پیشرفت علم و عرفان انجام داد. فیروزه بانو پیش از رسیدن پسرش به مقام سلطنت در راه علم کوشا بود. او به

علمیت **خواجه ابونصرپارسا**، خطیب بزرگ شرق و عالم زبردست جهان اسلام حرمت فراوان داشت. ازینرو از پول شخصی خود آرامگاه خواجه ابو نصر پارسا را اعمار کرد که از نگاه صنعت معماری از زیبایی خاص برخوردار است. آرامگاه خواجه ابو نصر پارسا باغ زیبای دارد که در محوطه آن مقبره رابعه بلخی به اهمیت آن می افزاید. در وازه ورودی شکوهمند این باغ به امر و هدایت ملکه بزرگ گوهر شاد بیگم قبلاً اعمار گردیده بود.

بیکه خاتون:

از زنان دیگر این خانواده علم پرور همسر سلطان حسین بایقرا ملقب به **بیکه خاتون** مادر شاهزاده بدیع الزمان بود. این زن فاضل چندین کتابخانه را در شهر هرات اعمار کرد. کتابهای که در این زمان ایجاد میشد از زیبایی بی نظیری برخوردار بودند. یعنی بهترین خطاطان متن دیوانهای شعر و نظم و نثر را می نوشتند و ماهرترین نقاشان صفحات آنرا با تصاویر زیبا می آراستند.

سپس تذهیب کاران حاشیه های کتاب ها را با نقش های بسیار ظریف زرکوبی و نقره کاری میکردند. پس از آن جلد سازان پوشهای کتاب ها را با چرم های قیمتی جلد بندی می کردند و هرگاه ملکه هدایت میداد، پوش را با یاقوت، زمرد، فیروزه و امثال آن زینت میدادند. این کتابهای ارزشمند و گرانبها عموماً به ذوق و مصرف شهزاده خانمهای تیموری ایجاد میشد. به گفته بعضی از مؤرخان هنگامیکه شهر هرات توسط محمد خان شیبانی در سال ۱۵۱۰ میلادی اشغال گردید. شهزاده بدیع الزمان در هنگام خروج از هرات چند جلد از این کتاب را با خود برد. یکی از جلد های این مجموعه را به اسمعیل صفوی هدیه داد و یکی دو جلد دیگر را در زمان در خواست پناهندگی از دربار سلطان عثمانی به سلطان عثمانی اهدا کرد. سلطان عثمانی از دیدن این هدیه چنان خرسند شد که گوی کشور را برایش بخشیده باشند. بطور دقیق معلوم نیست که آیا بدیع الزمان تا آخر عمرش در ترکیه ماند و یا نه، اما این کتاب های نقاشی شده هنوز در موزیم **توپقاپچی** استانبول وجود دارد.

گزیده از منابع:

پوهاند عبدالحی حبیبی- هنر عصر تیموریان (تهران) ۱۳۳۵
میر غلام محمد غبار. افغانستان در مسیر تاریخ -تهران، ۱۳۶۶
مطلبی در مورد شعر زنان به قلم لطیف ناظمی. «دبیر پاک گوهر شاعر عصیانگر»
سایت فرهنگی هنری هرات

References:

Dupree, Louis (۲۰۱۴). *Afghanistan*. Princeton University Press.
Italian-Funded Conservation of Gawhar Shad Mausoleum in Herat (UNESCO)